



مقدمه

همانطور که از مفهوم کلمه شیعه بر می آید، پیروی، تبعیت و الگوپذیری از ائمه معصومین علیهم السلام در تمامی شؤونات زندگی، لازمه شیعه بودن است. در سخنان گهربار معصومین علیهم السلام خصوصیات و ویژگیهای یک پیرو واقعی بیان شده است تا بدین وسیله یادآور شوند که شیعه بودن صرفاً با ادعا و یا نامگذاری محقق نمی شود؛ بلکه شیعه واقعی کسی است که سعی و تلاش وافر خود را در جهت شناخت طریقه تبعیت و گام نهادن در این مسیر به کار گیرد. امام محمدباقر علیه السلام برخی از اوصاف شیعیان را در یکی از سخنان خود بیان فرموده اند که در این مقاله به تبیین و توضیح آن می پردازیم.

امام باقر علیه السلام می فرماید :

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَبَذِّلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ لِأَحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلَمُوا وَإِذَا رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا بَرَكَهَ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا سِلْمَ لِمَنْ خَالَطُوا؛ همانا شیعیان علی(علیه السلام) آنهاییند که در راه ولایت ما نسبت به یکدیگر [فداکاری و] بذل و بخشش می کنند، در محور دوستی ما همدیگر را دوست دارند، به خاطر احیای فرهنگ و معارف ما به دیدار همدیگر می روند، هرگاه خشمگین شوند، ظلم و ستم روا نمی دارند و هر گاه راضی و خشنود گردند، زیاده روی نمی کنند، موجب برکت برای همسایگان و مایه صلح و صفا برای همنشینان خود هستند.»

در این گفتار شریف، چند ویژگی برای شیعیان خالص علی علیه السلام عنوان شده است که هر یک می تواند انسان را به سوی کمالات مایل کرده، از صفات ناپسند دور کند که در ذیل به شرح آنها می پردازیم:

همبستگی بر اساس ولایت

افراد کمال یافته هرگز از ابراز دوستی و برقراری رابطه معنوی و عاطفی با هم کیشان خود دریغ نمی کنند. مطمئناً اگر محور این دوستی، ولایت و رهبری امامان معصوم علیهم السلام باشد، علاوه بر برکات فراوان دیگر پیوندی جاودانه به همراه خود خواهد آورد؛ چرا که این رشته ناگسستنی، حافظ وحدت و نظام جامعه دینی می باشد. مولوی در مورد دوستی و انسجام امت اسلامی بر اساس دوستی اولیای الهی می گوید:

نفس واحد از رسول حق شدند و نه هر یک دشمنی مطلق بُدند
آفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

طبق سخن امام باقر علیه السلام بهترین محور وحدت و همدلی، ولایت و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است. عشق راستین به خداوند و اولیای الهی و پیروی از رهنمودهای انسان ساز آن گرامیان می تواند باعث وحدت و یکپارچگی و استحکام و انسجام روابط انسانها در جامعه گردد. مولوی در ادامه این گونه مثل می زند:

همچو خاک مفترق در رهگذر یک سبوشان کرد دست کوزه گر

به طور حتم همان طوری که موجودات مادی همانند خاکهای پراکنده به دست هنرمند کوزه گر، متحد و یکپارچه می شوند، ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز دلهای پراکنده را در محور توحید و امامت جمع می کند و انسجام می بخشد؛ البته با این تفاوت که اجتماع اجسام بر اساس آب و گل و موقتی است، اما اتحاد اهل ایمان با روح و جان و دلها سامان می پذیرد و تا جهان آخرت دوام دارد. و این اتحاد، عزت و شوکت و استقلال جامعه را در پی دارد.

به همین جهت، امیر مؤمنان علی علیه السلام به تباذل و تواصل در میان مسلمانان به شدت تأکید می کرد. آن حضرت در آخرین سفارشهای خود فرمود: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُلِ وَ التَّبَادُلِ وَ الْإِيَّامِ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ؛ بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به همدیگر بخشش کردن! مبادا از هم روی گردانید و پیوندهای دوستی و محبت را (که در اثر ایمان و ولایت ما حاصل شده است) از میان ببرید!»

بار دیگر سخن امام باقر علیه السلام را مرور می کنیم: «به راستی که شیعیان علی علیه السلام در راه ولایت ما به همدیگر بذل و بخشش می کنند و در راه محبت ما همدیگر را دوست دارند و به خاطر احیای فرهنگ و اهداف ما به زیارت همدیگر می روند.»

این کلمات برگرفته از آموزه های امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خطاب به یارانش فرمود: «وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ؛ به راستی که شما برادران دینی یکدیگرید. چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از همدیگر جدا نساخته است که نه یکدیگر را یاری می دهید و نه خیر خواه همدیگر هستید و نه چیزی به یکدیگر می بخشید و نه با یکدیگر دوستی می کنید!»

به راستی اگر افراد جامعه در پرتو ولایت و رهبری ائمه علیهم السلام با همدیگر پیوند ناگسستنی داشته باشند و با تواصل و تباذل در صفوف متحد قرار گیرند، عزت و افتخار و عظمت و اقتدار بی نظیری خواهند داشت و شکوه و جلال خود را به رخ جهانیان خواهند کشید.

افراط نکردن در حالات خشم

به طور طبیعی هر انسانی بر اثر عوامل و زمینه هایی که برایش پیش می آید، گاهی خوشحال و گاهی نیز خشمگین و ناراحت می شود؛ اما اگر این حالات فطری با معیار دین و عشق اهل بیت علیهم السلام همراه باشد، هرگز در آن افراط و تفریط دیده نخواهد شد.

کلام امام باقر علیه السلام در این زمینه رهنمود شایسته ای برای ماست. آن حضرت در مورد ویژگی شیعیان علی علیه السلام فرمود: «الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِذَا رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا؛ آنان چنان اند که در هنگام خشم و غضب دست به ستم و گناه نمی آلاینند و هرگاه راضی و خشنود شدند، افراط و زیاده روی نمی کنند.»

آری، غرایز انسانی همانند موتور محرک است که انسان را گاهی همانند طوفان و تند باد چنان به حرکت در می آورد که اگر مراقبتی صورت نگیرد، خسارتهای جبران ناپذیری در پی خواهد داشت؛ اما همین محرکها اگر به وسیله ایمان و باورهای قلبی و ارتباط با انسانهای کامل تعدیل و کنترل شود، از عواقب ناشایست به دور خواهند ماند. همچنان که می دانیم غضب یکی از غرایز انسانی است و بهره های فراوانی برای انسان دارد و در دفاع از هویت و باورها و فرهنگ او نقش مهمی ایفا می کند.

امام باقر علیه السلام هم در این سخن نمی فرماید که شیعیان علی علیه السلام خشمگین نمی شوند؛ چرا که خشمگین شدن اگر متعادل و در راه حق باشد، نه تنها ناپسند نیست؛ بلکه پسندیده و مورد رضای حق هم خواهد بود.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که آن حضرت برای امور دنیا هرگز عصبانی نمی شد؛ اما هرگاه برای حق غضبناک می شد، احدی را نمی شناخت و خشم پیامبر صلی الله علیه و آله آرام نمی شد تا اینکه حق را یاری کند.

علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می فرماید: «هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین می شد - که جز برای خدا غضب نمی کرد - چیزی تاب مقاومت در برابر غضب آن حضرت را نداشت.»

آری یک انسان کامل فقط در راه حق و به خاطر پایمال شدن حقوق الهی و حقوق مردم خشمگین می شود. و در این مورد هم از مرز ایمان و حدود الهی خارج نمی شود.

سه گروه متفاوت

در واقع انسانها را می توان در مورد این حالت نفسانی، به سه گروه تقسیم کرد :

1. انسانهایی که در هنگام غضب افراط می کنند و از حد و مرز ایمان بیرون می روند. این گونه اشخاص همواره گرفتار اعمال ناپسند خود هستند و بسا که پشیمانی هم سودی به حالشان نخواهد داشت.

2. افرادی که اساساً نمی توانند خشمگین شوند و اصلاً قوه غضبیه ندارند و در جاهایی که حتی شرع و عقل هم برای آنان عصبانیت را لازم دانسته است، به هیچ وجه حرکتی ندارند. اینان نه تنها عملی ناپسند و زشت انجام می دهند؛ بلکه از افراد عصبانی بدترند و افرادی بی غیرت و بی هویت تلقی می شوند.

3. کسانی که بر اساس کمال وجودی خود هرگاه خشمگین شوند، از مرز اعتدال خارج نمی شوند. اینان با ایمان راسخ و اعتماد به نفسی که دارند، هنگام بروز حالت عصبانیت بر وجودشان تسلط کامل دارند و تمام اعضا و جوارح آنان تحت فرمان عقل و ایمانشان قرار دارد.

خشم مقدس

در این خصوص روایتی زیبا از سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: حمزه بن عبد المطلب، عموی بزرگوار و برادر رضاعی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا حمزه از تَوْبِهِ اَسْلَمَ - دایه پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از حلیمه سعدیه - شیر خورده بود. حمزه از رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار سال بزرگ تر بود.

او در جنگ احد 60 سال داشت که به دست وحشی - غلام جبیر بن مطعم - به شهادت رسید. وحشی به تحریک و تطمیع هند - دختر عتبه بن ربیع و مادر معاویه بن ابی سفیان - حضرت حمزه سید الشهداء را مورد حمله غافلگیرانه قرار داده، به شهادت رساند. هند که از آن بزرگوار به شدت ناراحت بود و از حضرت حمزه به علت کشته های جنگ بدر کینه شدیدی داشت، بعد از شهادت حمزه اعضای بدن آن حضرت را مثله کرده و حتی جگرش را بیرون آورده، از عمق کینه آن را در دهانش مکید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به بالین پیکر قطعه قطعه عمویش آمد و مشاهده کرد که در راه خدا چگونه بدنش متلاشی شده است، آن چنان ناراحت و عصبانی شد که فرمود: «به خدا سوگند! صحنه ای دلخراش تر از این صحنه ندیده بودم. اگر به خواست خداوند بر قریش پیروز شدم، هفتاد نفر از مردان قریش را مثله خواهم کرد.» در آن هنگام، جبرئیل علیه السلام نازل شد و برای دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را نازل کرد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»؛ «هر گاه خواستید کسی را مجازات و عقوبت کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر صبر کنید، این کار برای صبر کنندگان بهتر است.» پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خشم خود را کنترل کرد و فرمود: «پس من صبر می کنم.»

اجتناب از زیاده روی در هنگام خوشحالی

امام باقر علیه السلام در تکمیل این سخن می فرماید: «وَإِذَا رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا؛ هرگاه (شیعیان علی علیه السلام) از کسی خوشنود شدند، اسراف و زیاده روی نمی کنند.» بلکه آنان در ستایش و تمجید و بخشش، حد اعتدال را در

نظر می گیرند.

بعضی افراد همچنان که در حالت عصبانیت نمی توانند خود را کنترل کنند و برای انتقام به هر وسیله ای دست می زنند، در هنگام خوشحالی نیز چنین اند و برای ارضای حس خشنودی خود افراط می کنند، بخششها و عطایای بی حد و حصر انجام می دهند که این یقیناً مورد رضایت خداوند سبحان نخواهد بود؛ چرا که خود فرمود: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ «زیاده روی نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد».

حوزه زیاده روی در هنگام خوشحالی، خیلی وسیع تر از یک حادثه در زندگی انسانی است. عطا و بخشش و ابراز محبت نسبت به افراد، زیاده روی در روابط و معاشرتهای بیرونی، تشویقها و ستایشها و مداحیهای بی حد و حصر و غلو در هنگام ابراز دوستی با ائمه هدی علیهم السلام و اولیای الهی، افراط در باورهای دینی و... همه و همه نمونه های زیاده روی در هنگام خشنودی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ؛ دوستی تو نسبت به هر چیزی، تو را کور و کر می کند».

به همین جهت، علی علیه السلام فرمود: «يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ؛ دو گروه در مورد من هلاک می شوند: دوست افراطی [و تندرو] و دشمن افراطی».

آری، همچنان که در عصر ائمه علیهم السلام برخی افراد به خاطر زیاده روی در عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام به چاه غلو و افراط سقوط کرده، عاقبت به شر شدند، در عصر ما هم هستند کسانی که به خاطر ضعف ایمان و سطحی بودن معرفت به مبانی دینی، دچار زیاده روی و غلو می شوند و ناخواسته در دام شیادان و تزویر کاران گرفتار می آیند.

در اینجا است که این فراز از کلام باقر آل محمد علیه السلام را باید نصب العین خود قرار دهیم که هر گاه امری خوشایند ما شد، در آن مورد تند روی و زیاده روی نکنیم.

مایه آرامش و برکت برای اطرافیان

از منظر پیشوای پنجم، وجود یک شیعه پیرو علی علیه السلام همواره مایه برکت و خیر خواهی و آسایش و آرامش اطرافیان است. او هر جا گام نهد، اختلافات از میان می رود، تنشها فروکش می کند، وسوسه های شیطانی دور می شود و همه به یاد خدا می افتند و فضایل، کمالات، زیباییهای معنوی و شادی و آرامش به خاطر آن فرد وارسته در آن فضا حاکم خواهد شد.

امام با این جمله آنان را توصیف می کند که «بَرَكَتُهُ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا سِلْمَ لِمَنْ خَالَطُوا»؛ [شیعیان علی علیه السلام] مایه برکت و خیر و رحمت برای همسایگان و موجب صلح و صفا برای هم نشینان و اطرافیان خود هستند. یک مسلمان پیرو علی علیه السلام هرگز بخاطر منافع شخصی صلح و صفای جامعه را به هم نمی زند، سخنان تنش زا بر زبان جاری نمی کند، راه فتنه گری و برهم زدن نظام امور مردم را در پیش نمی گیرد و دست به اقدامات التهاب زا و اضطراب آور برای مردم مسلمان نمی زند؛ بلکه گفتار، رفتار و حرکات و سکنت دلیپذیر و آرام بخش او، مردم مسلمان را خوشحال می کند، همسایگان را آسوده خاطر می نماید و اعضای خانواده اش را از اضطراب و ناراحتی بیرون می آورد. در یک کلام وجودش برای اهل ایمان، خیر و برکت و برای دشمنان حق،

شکننده و مایه رعب و وحشت است.

نمونه ای از انسانهای وارسته

در تفسیر سخنان حضرت باقر علیه السلام می توان به نمونه های آن نیز اشاره کرد که ما در اینجا به یکی از این تربیت یافتگان مکتب باقر العلوم علیه السلام و نمونه ای از شیعیان خالص اشاره می کنیم:

ویژگیهای اخلاقی این عالم وارسته دقیقا آن گونه بود که حضرت باقر علیه السلام در اوصاف انسانهای کامل بیان کرده است. بذل و بخشش در راه ولایت ائمه علیهم السلام، غضب در محدوده ایمان و جلوه ای از صلح و صفا و خیر خواهی به امت مسلمان از ویژگیهای بارز این فقیه است. شیخ محمد رازی می نویسد:

«آیه الله مجاهد شیخ محمد تقی بافقی در توکل به خدا، کم نظیر و در یکتا پرستی و توحید، عجیب و در ولایت به خاندان رسالت، غریب و به مولایش حضرت ولی عصر علیه السلام ایمانی حضوری داشت. دائم الذکر، دائم الحضور و دائم الحال بود؛ نطقش ذکر، سکوتش فکر و نظرش اعتبار و مشی اش با تواضع همراه بود. برای دانشجویان و طلاب، پدری مهربان و برای دانشمندان و علما برادری ناصح و برای اقشار مردم رهبری دلسوز و لایق بود. موعظه می کرد و نصیحت می نمود و اندرز می داد. منطقی جدید و بیانی قاطع و سخنانی آموزنده و تکان دهنده داشت. قلبی وسیع، دلی گشاده و گفتاری برتر از شمشیر داشت.»

و امام خمینی رحمه الله در مورد این مرد فرزانه فرموده است: «هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت و دیدار کند که شیاطین تسلیم او و به دست وی ایمان می آورند، مسافرتی به شهر ری نموده، پس از زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام، مجاهد بافقی را ببیند.»

به خاطر همین خصوصیات اخلاقی، معنوی و کمالات بود که آن گرامی مورد توجه حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفت. او در سفری که از نجف به سوی مشهد مقدس با پای پیاده روان بود، در منطقه کردستان به خاطر زمستان و برف شدید به قهوه خانه ای پناه می برد، اما با کمال تأسف می بیند که گروهی از الواط به قمار بازی و لهویات مشغول اند. ایشان چون نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، با کمال ناراحتی در همان سرما و برف از قهوه خانه بیرون می رود. او همچنان که در فکر و اندیشه و حیرت بود که در این وضع بحرانی چه کند، صدای دلنواز و آرام بخشی را می شنود که او را به نام می خواند. در اثر آن صدا می رود و با شگفتی تمام به درخت سبز و خرمی می رسد که زیر آن خشک و هوای آن معتدل چون هوای بهار است.

با اینکه تمام آن صحرا و بیابان را برف و کوران و سرمای سوزان احاطه کرده بود، در زیر آن درخت شخص نورانی و بزرگواری را که آثار وقار و عظمت از سیمایش هویدا بود، زیارت می کند. سلام می کند و پاسخ می شنود که به او می فرماید: «شیخ محمد تقی بافقی! قهوه خانه چنانی شایسته تو نیست. بیا در همین جا شب را صبح کنیم.» و او تا صبح در حضور آن گرامی مستفیض می شود تا اینکه بعد از طلوع فجر نماز را با آن بزرگوار می خواند و همین که می خواهد حضرتش را بشناسد، امام با او وداع می کند و هنگامی که اصرار شیخ بافقی برای همراهی بیشتر می شود، می فرماید: «دو بار در این سفر با هم ملاقات خواهیم داشت یکی در قم، و دیگری در نزدیکی سبزوار.»

